نگاه کارشناس

اخلاق در سیاست خارجی به زبان ساده

دکتر حسین دهشیار

تصمیم گیرندگانی در قلمرو سیاست خارجی از شأن و اعتبار برخوردار هستند که به ظرایف تصمیم گیری وقوف دارند. یکی از این نکات، جایگاه اخلاق در روابط بین الملل است. آنچه واضح است این نکته است که بعضی از اقالیم سیاسی در چشم انداز خود کمترین تعریفی از اخلاقیات در سیاست بین الملل ندارند. از توسیرس تا ماکیاولی، از هابز تا مورگنتا و از والتز تا ول فورث یا به عبارتی در طول بیش از دو هزار و چهارصد سال تحولات در روابط بین الملل این نگاه تداوم یافته است که بازیگران در جهت شکل دادن به رفتارها و نگرش های خود می بایستی به معیارهایی متمایزتر و متفاوت تر از اخلاق توجه را معطوف کنند. در اینجا نیاز به تاکید بر این نکته است که نظریه پردازان ذکر شده و آنانی که همفکر با اندیشه هایشان هستند اخلاق را مطرود و مذموم نمی دانند بلکه اولویت ها را به سوی دیگری متوجه می سازند. شرایط بین المللی به شدت سیال هستند و به طور مداوم دچار تغییر و تحول اند. این بدان روی است که نوآوری های تکنولوژیک بدون انقطاع پدیدار می شوند. تحولات اقتصادی و تغییر در مولفه های مدیریت موثر، بدون وقفه شکل می گیرند و همچنین مجموعه های فکری و نگرش های افراد دائماً با توجه به واقعیات حاکم در حیطه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دچار دگردیسی و تغییر می شوند. با در نظر گرفتن این نکات است که باید نگاهی پویا به شرایط بین المللی داشت و درک ایستا را در این رابطه انکار کرد و آن را کنار گذاشت. پس در قلمرو سیاستگزاری و ترسیم چشم اندازها و اعلان دیدگاه ها باید در نظر گرفت که در صحنه بین المللی هیچ چیزی از ثبات و تداوم در شکل گذشته بهره مند نیست و پویایی در بطن و ذات روابط بین الملل اجتناب ناپذیر و مسلم است. برای موفقیت ضرورت دارد که سیاستمدار با در نظر گرفتن کیفیت شرایط به طراحی برنامه ها و خواست ها بپردازد. در این راستا توفیق در قلمرو روابط بین الملل مستلزم آن است که تصمیم گیرنده به حیطه بین المللی وقوف داشته باشد و جهت گیرها و مسیرها را در این قلمرو تشخیص بدهد؛ اینکه او باید بداند که فضای حاکم بین المللی چیست و هنجارها و ارزش هایی مستقر از چه ماهیتی برخوردار هستند. دیگر اینکه او باید به ظرفیت های داخلی آشنا و از توانمندی های بالقوه در سطح جامعه آگاه باشد. پس وقوف به واقعیات سطح بین المللی و درک واقعیات سطح ملی الزامی هستند. در این صورت می توان امکانات داخلی را برای مدیریت شرایط بسیار سیال بین المللی بسیج کرد و آنها را به طور بهینه استفاده کرد. ضرورت های اخلاقی از اعتبار فراوان در داخل برای انسجام بخشی به حیات اجتماعی و توانمند ساختن ساختار قدرت برای اداره جامعه برخوردار است. چارچوب های قانونی که لازم الاجرا هستند، تصمیم گیرندگان را ملزم می سازند که برای تداوم بقای خود و حضور در اریکه قدرت توجه کافی به جریان های اخلاقی در جامعه داشته باشند. این راز موفقیت در داخل است. اما در حیطه بین المللی عنصر حیاتی برای دستیابی به اهداف، با توجه به فقدان وجود قوانین لازم الاجرا، ضرورت دارد که تصمیم گیرندگان با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جایگاه اخلاق را در عملکردهای خود مشخص سازند. سیاستمدارانی که بدون توجه به رابطه نیروها در سطح جهان مداوماً در قالب های اخلاقی به تفسیر و تحلیل می پردازند، در واقع امکان هرگونه بهینه سازی در سیاست خارجی را از بین می برند و سبب ساز شکل گیری سیاست خارجی به شدت انفعالی و فاقد کارایی می شوند. در قلمرو شخصی و اجتماعی ضرورت پایبندی به یک سری مولفه ها و پیش فرض های اخلاقی چالش ناپذیر الزامی است در حالی که در قلمرو سیاسی به جهت ماهیت نظام بین الملل مولفه های اخلاقی به شدت موقعیتی هستند. قواره های اخلاقی و استدلال های اخلاقی می بایستی متناسب با جایگاه کشور در صحنه بین المللی و چگونگی رابطه قدرت ها در این صحنه شکل بگیرند و بیان شوند. این بدان معنا است که همیشه و در همه حال نگرش های اخلاقی و توجیهات اخلاقی می بایست از یک صافی و قیف منفعتی عبور کنند. اخلاق هنگامی موثر است که از یک واسطه عبور کند. به عبارت ساده تر ابتدا باید مشخص شود که منفعت چیست. این نیز با توجه به درک شرایط بین المللی و فهم ظرفیت های داخلی معین می گردد. زمانی که منفعت مشخص شد و اهداف ترسیم شدند باید به سراغ اخلاق رفت. از این روی اخلاق ضرورت می یابد که نیاز به توجیه اخلاقی سیاست ها در قلمرو بین المللی یک الزام اجتناب ناپذیر است. برای تسهیل تحقق اهداف، برای کاهش هزینه های اعمال سیاست ها، برای بسیج منابع داخلی، برای تقلیل مخالفت های خارجی با اهداف مشخص شده و در جهت کاهش قدرت مانور رقبا و دشمنان در رابطه با خط مشی های تعیین شده، حضور اخلاق در حیات دادن به سیاست ها الزامی است. اما آنچه باید توجه شود این نکته باریک است که با تناسب با نیازها، با در نظر گرفتن منافع، اخلاق باید به سیاست ها تزریق شود. به همین روی است که منافع باید به عنوان صافی و واسطه عمل کند تا عملکرد مفاهیم اخلاقی منجر به اختگی سیاسی در قلمرو بین المللی نشود. توجیه اخلاقی باید با توجه به منافع شکل بگیرد. سیاستمدارانی که بدون توجه به این نکات گزاره های اخلاقی را به سیاست خارجی و اولویت دهی در این حیطه وارد می کنند بزرگترین بی اخلاقی را مرتکب می شوند چرا که عملاً فرصت تحقق خواست های ملی را به کمترین حد می رسانند. سیاستمدارانی که این طریقه را انتخاب می کنند نه تنها فاقد آگاهی به شرایط بین المللی هستند بلکه کمترین درکی نیز از ظرفیت های داخلی دارند. اخلاق در این چارچوب، پایانی جز سلسله زنجیره وار ناکامی ها و بی اعتباری در سیاست خارجی را متصور نمی کند که این به ضرورت هیچ گونه توجیه اخلاقی را میسر نمی سازد.

ذهن وارونه بین تیم صدام حسین

کوین وودز، جیمز لیسی و ویلیامسان موری
ترجمه: علیرضا عبادتی

بخش پایانی

بعد از جنگ ۱۹۹۱، ارتش عراق تلاش فراوان به خرج داد که از تجارب توفان صحرا بهره بگیرد. اما در این تلاش ناکام ماند چون صدام اصرار داشت نیروهای زمینی عراق خوب عمل کردند. طبیعی است فرماندهان مجبور بودند طوری عمل کنند که به صدام برنخورد یا اطلاعاتش را زیر سئوال نبرد. به همین جهت مجبور بودند به مسائل حاشیه ای بپردازند که هیچ ارتباطی به فنون واقعی در جنگ های واقعی نداشت. سرانجام هم عملکرد خوب را به این نسبت می دادند که اگر مهارت ارتش عراق بالا نبود میزان خسارت جانی و مالی از این که هست بیشتر می بود. ژنرال ها نیز بعد از جنگ خلیج فارس همان گزارش هایی را به صدام دادند که او دوست داشت بشنود. یکی از جملات معروفی که در یکی از کنفرانس های اواسط دهه ۱۹۹۰ توسط یکی از ژنرال های عراقی ابراز شد جای تامل دارد او گفت: «بعد از آزادسازی سرزمین مان در کویت، به رغم این حقیقت که بیش از ۳۰ کشور در جهان به نیروهای اشغالگر آمریکایی کمک می کردند، عملکرد ما قهرمانانه و شجاعانه بود.»

■ **ظهور نیروهای شبه نظامی**

اغراق در مورد شورش کردها و شیعیان عراق و تاثیر آن بر دیدگاه صدام حسین در سال ۱۹۹۱ دشوار است. اما حداقل در این حد بود که شورش دوباره به یکی از دغدغه های صدام تبدیل شود. برای همین هم شبه نظامیان و ارتش مخفی ایجاد کرد که متشکل از سربازان وفادار و قابل اعتماد بودند: نظیر فدائیان صدام، ارتش القدس و میلیشیای حزب بعث. مضحک اینجا است که این شبه نظامیان به جای تقویت صدام وضع امنیتی را بدتر کردند. چون هم کار جذب نیرو را دشوار کردند و هم برای تجهیز خود، امکانات را از ارتش اصلی عراق می گرفتند، ضمن آن که قدرت پایداری آنان در برابر نیروهای ائتلاف بسیار ناچیز بود.

بسیاری از تحلیلگران دلیل تشکیل این شبه نظامیان را دفاع در برابر تهاجم تصور کرده اند اما اکثر اسنادی که بعد از جنگ عراق معروف به عملیات آزادی عراق به دست آمده نشان می دهد قصد اصلی تشکیل آنها کمترین ارتباط را با دفاع از تهاجم علیه عراق داشته است، به خصوص با الهام از موفقیت انتفاضه فلسطینی و تجربه آمریکا در سومالی قصد و نیت اصلی صدام از تشکیل میلیشیا در عراق رویارویی با دشمنان داخلی بوده است. ارتش القدس مسئول شورش های محلی بود و ۵۰۰ هزار نفر به این ارتش برای مقاصد مختلف پیوسته اند. وزیر دفاع در مورد آن گفته است: «نیروهای القدس فقط دردسر است، آنها تجهیزات کامل در اختیار ندارند که در جنگ واقعی بجنگند و ایجاد آن از همان ابتدا اشتباه بود. ایجاد آن از سوی رئیس جمهور اتفاق افتاد و از کانال های نظامی صورت نگرفت.»

یکی دیگر از ژنرال های ارشد ارتش عراق هم می گوید القدس نیروی مبارز جدی نبود. «اصلاً قرار نبود که القدس با صهیونیست ها بجنگد و بیت المقدس را آزاد کند بلکه وسیله دیگری برای حفظ رژیم بود». اما همین که جنگ آغاز شد ماشین چاپلوسی و مجیز گویی کار ستایش از عملکرد نیروهای القدس را آغاز کرد. صدام انتظار داشت نیروهای القدس مثل شیر به میدان جنگ بروند و خون آمریکایی ها را بریزند اما هیچ کس جرات نداشت به صدام بگوید که چنین تصوری واقعیت ندارد. حتی گزارش هایی منتشر می شد که نمونه عادی آن مثل این مورد است که یکی از ژنرال های ارتش عراق عنوان کرده است نیروهای متخاصم آمریکایی به پشتیبانی جنگنده ها و هلیکوپترها قصد نزدیکی به المثنی را داشتند که با مردان بی بدیل القدس روبه رو شده و مجبور به عقب نشینی شدند. این رویارویی منجر به خسارت های جانی و مالی سنگین به نیروهای آمریکایی شد که شامل انهدام هفت دستگاه انواع خودرو نظامی بود. به این وسیله پیروزی مطلق ارتش قدس بر متحدان صهیونیست های پلید را تبریک می گوییم.» هیچ کس از نزدیکان صدام جرات نداشت به او بگوید که چنین اخباری صحت ندارد و به محض نزدیک شدن تانک های آمریکا ارتش القدس از درون فروپاشید.

برخلاف ارتش القدس که به منظور برخورد با شورشیان در زمان بحران تعبیه شده بود و جنبه موقتی داشت فدائیان صدام نیروهای دائمی بودند و ماموریت های امنیتی بسیاری داشتند. آمریکایی ها هم پیش از حمله به عراق برآورد کرده بودند که فدائیان صدام حکم پشتیبانی از ارتش عراق و ارتش القدس را در شورش ها داشتند.

اکنون اسناد پیدایش فدائیان صدام به دست آمده است. در اکتبر ۱۹۹۴ این میلیشیا ها به وجود آمده و انگیزه اصلی آن قیام کردها و شیعیان در ماه مارس ۱۹۹۱ بوده است. آن شورش ها نیز نشان از این داشت که دستگاه امنیتی رژیم صدام درست عمل نمی کند: از آنجا که ارگان حزب بعث بدون حمایت دیگر ارگان ها از عهده سرکوب شورش ها برنمی آمد و قبایل عراقی هنوز علیه قدرت صدام تهدید به حساب می آمدند، نیروهای شبه نظامی و فدایی صدام می توانستند سرکوب سریع و بی رحمانه شورش های آتی را تضمین کنند.

براساس اسناد به دست آمده ماموریت اصلی فدائیان صدام حفاظت از عراق «از هرگونه تهدید داخلی و خارجی» بود. دقت در اسناد بی شمار به دست آمده از عملیات فدائیان صدام نشان از سرکوب بی رحمانه در مثنی، انبار، کربلا، اربیل و غیره دارد. حتی فدائیان صدام علاوه بر اعمال تروریستی در داخل عراق دست به عملیات برنامه ریزی شده در اروپا و خاورمیانه زده اند. در سندی که به سال ۱۹۹۹ بازمی گردد، عدی پسر بزرگ صدام دستور آمادگی برای عملیات ویژه، ترور و بمب گذاری در لندن، ایران و کردستان صادر کرده بود. همچنین وی در تدارک حمله «ژوئیه مبارک» یا Bless July بود که نوعی عملیات شهادت طلبانه است و برای غرب در نظر گرفته شده بود. طبیعت وجود چنین شبه نظامیانی ایجاد فساد است و خیلی زود فساد دامن فدائیان صدام را هم گرفت. به رغم آنکه پول فراوان برای عملیات موفقیت آمیز در نظر گرفته می شد و در صورت مجروح یا شهادت امکانات زیادی به بازماندگان تعلق می گرفت و با وجودی که به داوطلبان پیوستن به فدائیان صدام زمین رایگان هدیه می شد نکته بارزی که دامنگیر این گونه شبه نظامیان می شد ورود به اقتصاد زیرزمینی و فساد مالی است. در سال ۲۰۰۱ گزارشی منتشر شد که اخبار قاچاق اسلحه به مرزهای عربستان سعودی را فاش کرد.

البته رژیم عراق هم واکنش های شدیدی نسبت به این فساد نشان می داد. از جمله مجازات های سنگین، بریدن دست این شبه نظامیان فاسد به جرم دزدی، پرت کردن از برج به جرم لواط و صدها ضربه شلاق به جرم زنای به عنف، بریدن زبان به جرم دروغگویی و سنگسار برای انواع و اقسام جرائم؛ به تدریج دامنه این مجازات ها به جایی رسید که اگر ماموری در انجام وظیفه یا ماموریت محوله موفق نمی شد به چنین مجازاتی دچار می شد. حتی به تدریج به شکل بوروکراتیک مجازات هایی را برای انواعی از ناکامی ها در انجام ماموریت های محوله تدوین و تصویب کردند. در سال ۱۹۹۸ آئین نامه ای صادر شد مبنی بر اینکه اگر واحدی در ماموریتی موفق نشد فرمانده آن واحد اعدام می شود. براساس میزان شکست یا ناکامی میزان مجازات سنگین تر و دامنه اعدام ها وسیع تر می شد. طبیعی است که از ترس جانشان مجبور بودند جانفشانی کنند. اما سرانجام نتیجه جنگ آمریکا در عراق نشان داد که این ارتش با وجود روحیه مبارزه طلبی و فدایی، به اندازه کافی برای جنگ های امروزی آموزش ندیده بود و هزاران تن از آنها جان خود را به سادگی از دست دادند.

■ **نزدیکان و مجیزگویان**

صدام فقط به یک نفر اعتماد کامل داشت: خودش. در نتیجه جرات تفویض اختیار نداشت و کنترل همه قدرت را به تنهایی به دست گرفته بود. طبیعی است هیچ فردی نمی تواند همه وظایف را به تنهایی برعهده بگیرد، یا آنکه کارهای کلیدی را به افرادی بسپارد که یا تحصیلکرده نبودند یا استعداد نداشتند. صدام همیشه هم سایه وحشت از کودتا را روی سرش حس می کرد. و اگر هم ناچار می شد اقتدار یا فرماندهی بخشی از نیروهای نظامی را به شخصی بسپارد ابتدا از اقوام خود شروع می کرد. در ۲۰۰۱ صدام قصی را به فرماندهی واحدهای نخبه و ویژه عراقی گمارد به صرف آنکه تجربه کوتاهی در سال ۱۹۸۴ در جنگ با ایران داشت. وزیر دفاع عراق در توصیف این وضعیت می گوید: «کار با قصی از اشتباهات بزرگ زندگی من است. قصی هیچ چیز از جنگ نمی داند. اطلاعات او در حد یک شهروند عادی است. برای همین ما مجبور بودیم اطلاعات را به دست آوریم، به راهکارها بیندیشیم و به او پیشنهاد کنیم و منتظر بمانیم که آیا او تائید می کند یا نه. برای همین حرف آخر را قصی می زد مگر آنکه صدام پادرمیانی می کرد. همه به تصمیم های او انتقاد داشتند ولی کسی جرات ابراز نداشت.» معمولاً در چنین شرایطی مشاوران قصی را افراد بدون صلاحیت و ناکارآمد تشکیل می دادند چون افراد قابل و توانا مجبور بودند سکوت کنند، حتی زمانی که فرصت ابراز عقیده پیدا می کردند.

سرتیپ «برزن عبدالغفور سلیمان مجید» فرمانده گارد ویژه جمهوری خواه سه ویژگی منحصر به فرد داشت که محبوب و مورد علاقه صدام بود. اول آنکه یکی از پسرعمه های صدام بود، دوم آنکه به قدر کافی استعداد نداشت که تهدیدی علیه رژیم به حساب آید و سوم آنکه حتی جرات همیاری یا همکاری با توطئه چینان را هم نداشت. برزن از اهمیت شغلی که به او محول شده بود کاملاً آگاه بود. بعد از جنگ در مصاحبه ای گفت: «در تعطیلات به سر می بردم که به بغداد فراخوانده شدم، صدام از من خواسته بود که این مسئولیت را بپذیرم و من هم چاره ای جز این نداشتم. احساس خوبی نداشتم، چون خطرناک ترین شغل در رژیم عراق بود.» نکته اینجا است که این ژنرال ارتش بیشتر اوقات را در خفا به سر می برد.

ژنرال طائی وزیر دفاع عراق در دوران صدام یک استثنای شگفت انگیز بود. او از هر جهت فرماندهی قابل و توانا بود. اما رسیدن به مقام وزارت دفاع کاملاً او را تغییر داد. دلایل اصلی تغییر او هم بدون تردید بسیار پیچیده است. اما اعمال و رفتار او به ویژه در نشست ها و برنامه های پیش از حمله نیروهای ائتلاف تا حدودی گویا است. در حین آخرین برنامه ها که اکثر افسران ارشد در مورد دفاع از عراق ابراز عقیده می کردند او ساکت ماند. به اذعان ژنرال های ارتش عراق این مرد محترم آنچه را که درباره آینده پیش بینی می کرد بروز نداد تا دشمنی صدام را به جان نخرد.

فرمانده سپاه دوم گارد جمهوری خواه بعد از جنگ در مصاحبه ای درباره طرح سران عراق در مورد دفاع از کشور گفت: «فرمانده کل گارد جمهوری تمام فرماندهان گارد را در مرکز فرماندهی گارد ریاست جمهوری جمع کرد تا در مورد دفاع از بغداد صحبت کند. من تصور می کردم که قرار است ارتش عراق از کشور دفاع کند نه فقط از بغداد! در این مرکز قصی هم حاضر بود. فرمانده کل هم روی یک نقشه بزرگ طرح خود را توضیح داد. در این نقشه چهار حلقه رنگی بغداد را محصور کرده بودند. حلقه مرکزی قرمز رنگ بود. در شعاع ۱۰ کیلومتری این حلقه قرمز حلقه آبی و در شعاع هفت کیلومتری دور حلقه آبی را حلقه سیاه و سرانجام حلقه آخر را حلقه ای زردرنگ تشکیل می داد. فرمانده کل بسیار خام و زشت نقشه خود را توضیح می داد. او وظایف هر یک از چهار سپاه را در چهار جهت جغرافیایی شمال، جنوب، شرق و غرب تعیین کرد. فرمانده کل در ادامه گفت: با دستور صدام همه نیروها از حلقه سیاه عقب نشینی کنند. مرحله به مرحله با دستور صدام عقب نشینی تا حلقه قرمز ادامه خواهد یافت و وقتی نیروهای آمریکایی به حلقه قرمز رسیدند واحدهای باقی مانده تا پای مرگ می جنگند. این طرح ساده لوحانه و احمقانه طرح دفاع از کشور بود و قصی در این جمع گفت که این طرح به تائید صدام رسیده است. با وجودی که من مخالفت خود را به قصی ابراز کردم جواب شنیدم که صدام این طرح را امضا کرده است.» برخلاف طرح های گذشته که نظامیان حرفه ای ارائه می کردند این طرح بسیار غیرحرفه ای بود و هیچ یک از فاکتورهای اساسی مثل مسائل جغرافیایی را لحاظ نکرده بود. معلوم نبود که تمام نیروها چگونه می توانستند به طور همزمان از یک حلقه به حلقه دیگر عقب نشینی کنند. شاید این طرح روی نقشه عملی به نظر می رسید اما براساس واقعیت ها تدوین نشده بود. اما به هر حال فرمان صدام کافی بود که این طرح به اجرا درآید.

■ **محدودیت های فرماندهی و امنیتی**

وقتی فرماندهان ارشد نظامی عراق قربانی نفوذ محافل داخلی و نزدیکان فاسد رژیم شدند کارایی و کارآمدی رهبران و مدیران واحدها و سازمان های تابعه نیز تحت تاثیر قرار گرفت. به دلیل آنکه اعتماد وجود نداشت تفویض اختیار هم صورت نمی گرفت و روسا و مسئولان نظامی برای هر کاری نیاز به تائید مافوق داشتند. فرماندهان ارشد بعد از جنگ در مصاحبه به هزینه های روانی اجازه گرفتن از مافوق در سلسله مراتب نظامی اشاره کرده اند. فرماندهان نظامی مجبور بوده اند برای هر تصمیم با حداقل پنج سازمان امنیتی عمده هماهنگ کنند.

از جمله دفتر امنیتی ویژه، سرویس جاسوسی عراق، مدیریت جاسوسی نظامی عمومی و سایر دفاتر سرویس های امنیتی درون بروکراسی گارد جمهوری خواه. علاوه بر این بعد از جنگ ۱۹۹۱ تعداد کارکنان سرویس های امنیتی به شکل تصاعدی افزایش یافت. در موارد متعدد جاسوسان جدیدی به واحدها و سازمان های نظامی فرستاده می شدند تا کار جاسوسان پیشین را چک کنند. این بی اعتمادی تاثیر مستقیم روی توانایی فرماندهان و نحوه اداره واحدهایشان داشت. همه فرماندهان نیز طاقت این همه محدودیت را نداشتند. یکی از افسران لشکر نیدا (که مسئول محافظت از شرق بغداد بود) درباره مراقبت های دائمی ناشی از بی اعتمادی می گوید: «همه تلفن های دفتر گارد جمهوری خواه تحت نظارت است و تمامی نشست ها ضبط می شوند. حتی فرماندهان ارشد و بلندپایه نظامی هم در محل کار و هم در منزل زیر ذره بین قرار دارند. دفتر جاسوسی و اطلاعاتی گارد جمهوری خواه تمامی شئون زندگی افسران را زیر نظر دارد. افسران امنیتی حتی می دانند که مقام های بلندپایه چند بار در روز به دستشویی مراجعه می کنند. بسیاری از فرماندهان گارد جمهوری خواه اجازه آب خوردن ندارند - سر خود نمی توانند حتی یک تانک را جابه جا کنند- درخواست بازنشستگی یا بازخرید اصلاً امکان ندارد. در برابر چنین دستگاه مخوف امنیتی هیچ کس نمی تواند از جاسوسان و استراق سمعشان بگریزد یا آنکه حتی منفعل شده، هیچ کاری انجام ندهد. طبیعی است که این رویه و اعمال محدودیت است و پای افسران را در جنگ و رویارویی واقعی می بندد و کارایی ارتش به حداقل می رسد و همین عامل باعث ناکارآمدی و ناتوانی در برابر نیروهای ائتلاف شده است.

■ **روزهای آخر**

در روزهای آخر صدام به این نتیجه رسید که مهمترین عامل در پیروزی نظامی حفظ روحیه جنگندگی است. از نظر او ایجاد التزام و تعهد به آرمان های حزب بعث بهترین راه برای آماده سازی سربازان برای جانفشانی در جنگ است. تصور او این بود که با دادن روحیه به جنگجویان عراقی می تواند آنان را در برابر سربازان آمریکایی تجهیز کند غافل از آنکه فاکتورهای متعددی دست اندرکار بود تا کارآمدی و توانایی ارتش عراق را تحلیل برد. بسیاری از تحلیلگران فکر می کنند که رژیم صدام مهمات کافی برای شورشیان ذخیره کرده تا با انجام عملیات چریکی بعد از سقوط رژیم صدام عرصه را بر آمریکایی ها تنگ کنند اما برای اثبات این مدعا دلایل و شواهد کافی وجود ندارد. در مصاحبه ها نیز قید نشده است که طرحی ملی تدوین شده باشد و در صورت شکست در جنگ با آمریکا جنگ های چریکی آغاز شوند. صدام و نزدیکانش خیلی کند دریافتند که با یک شکست فاجعه بار مواجهند. با وجود این تا همان لحظات آخر از پیروزی بزرگ و شکست و ناکامی دشمن سخن می راندند. در همان روزهای ابتدایی جنگ آمریکایی ها تمامی قرارگاه های نظامی را منهدم کردند. طارق عزیز معاون نخست وزیر هم می گوید صدام با دیدن اوضاع پذیرفته بود که پایان جنگ نزدیک است و لحن او طوری بود که به نظر می رسید اراده و انگیزه برای مقاومت را از دست داده است. سرانجام هم این حقیقت را پذیرفت که دیگر قادر به مقاومت نیست.

منبع: فارن افرز

خبرها

هیات تحقیق اروپایی در آمریکا

ایرنا: یک هیات ۱۳ نفره کمیته موقت پارلمان اروپا که در حال تحقیق در مورد فعالیت های غیرقانونی سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) است از روز دوشنبه تا جمعه در واشینگتن به سر می برد تا با نمایندگان دولت بوش، اعضای کنگره و کارشناسان مختلف آمریکا دیدار کند. کمیته ۴۶ نفری نمایندگان پارلمان اروپا در ماه ژانویه به منظور بررسی ادعاهای موجود در مورد مشارکت «سیا» در بازداشت غیرقانونی و ربودن افراد در کشورهای اروپایی که با کمک مسئولان محلی صورت گرفته است، تشکیل شد. کمیته پارلمان اروپا ماه گذشته در گزارش اولیه خود اعلام کرد، مستندات موجود نشان از انجام یک هزار پرواز مخفی «سیا» از طریق اروپا که از زمان حملات ۱۱ سپتامبر صورت گرفته است، دارد. این گزارش همچنین حاکی است، «سیا» مظنونین تروریست را از کشورهای اروپایی ربوده و آنان را برای شکنجه به برخی از کشورهای خاورمیانه و یا بازداشتگاه آمریکا در «گوانتانامو» در کوبا برده است. واشینگتن این گزارش ها را رد کرده است. اعضای کمیته پارلمان اروپا معتقدند دولت های اروپایی سعی دارند بر این پروازهای غیرقانونی که در اروپا صورت گرفته، سرپوش بگذارند.

دفن نخست وزیر چک ٦٤ سال پس از مرگ

فارس: بقایای نخست وزیر اسبق چک که ۶۴ سال پیش توسط نازی ها اعدام شد، طی مراسمی رسمی به خاک سپرده شد. به گزارش آسوشیتدپرس، آلیاس از ژنرال های ارتش چک در آوریل ۱۹۳۹ و یک ماه پس از اشغال کشورش توسط نازی ها، به نخست وزیری چک رسید. وی که در زمان نخست وزیری با دولت در تبعید چکسلواکی سابق در لندن تماس داشته و از مقاومت زیرزمینی در داخل حمایت می کرد، در نهایت در اکتبر ۱۹۴۱ به خیانت به کشور متهم و به اعدام محکوم شد. وی ۱۹ جولای ۱۹۴۲ اعدام شد. اما با روی کار آمدن دولت کمونیست در چکسلواکی در سال ۱۹۴۲، وی به عنوان وطن فروش و دست نشانده نازی ها معرفی شد و لذا یاروسلوا، همسرش مجبور به فرار و پنهان کردن خاکستر وی شد تا آن را سالم نگه دارد. پس از مرگ وی در سال ۱۹۸۱، خاکستر الیاس به دوست تاریخدان وی سپرده شد و بعد از آن نیز توسط بیوه وی نگهداری و در سال ۲۰۰۵ تحویل دولت وقت شد. خاکستر الیاس به همراه خاکستر همسر وی روز گذشته در یک مراسم رسمی در مرکز یادبود ملی ویکتوف، در پراگ به خاک سپرده شد.

قرارداد شرکت مستقر در دوبی با آمریکا

ایسنا: با موافقت رئیس جمهور آمریکا یک شرکت مستقر در دوبی توانست اداره یک شرکت مهندسی انگلیسی را که در خدمت ارتش آمریکا بود، به عهده گیرد. به گزارش فرانسه، شرکت «دوبی اینترنشنال کپیتال» که بخشی از شرکت سرمایه گذاری دوبی است، اعلام کرده که قراردادی را با گروه دونکسترز انگلیس به ارزش ۱/۲۷ میلیارد دلار منعقد کرده است. دونکسترز در کنترل شرکت «راس کترال» آمریکا است که در جورجیا قرار دارد و تامین کننده بخش هایی از هلی کوپترها و تانک های ارتش آمریکا است. سمیر الانصاری رئیس این شرکت مستقر در دوبی اعلام کرد: تصاحب گروه دونکسترز این فرصت را به وجود می آورد تا این گروه با استفاده از استراتژی خودش به سرمایه گذاری در نقاط مختلف جهان بپردازد.

دیدار چاوس و پاپ

ایلنا: رئیس جمهوری ونزوئلا تاکید کرد که به دلایل کمبود وقت در مراسم تحلیف رئیس جمهوری منتخب کاستاریکا شرکت نمی کند. شینهوا گزارش داد که «هوگو چاوس» رئیس جمهوری ونزوئلا در اظهارات خود در برنامه رادیو- تلویزیونی «الو رئیس جمهوری» از ایالت «لارا» تاکید کرد که به دلیل کمبود وقت در مراسم تحلیف «اسکار آریاس» رئیس جمهوری منتخب کاستاریکا و برنده جایزه نوبل صلح سال ۱۹۸۷ شرکت نمی کند. چاوس که قرار است سفری دوره ای را به اروپا و آفریقا آغاز کند امروز با پاپ بندیکت شانزدهم در شهر واتیکان دیدار می کند. وی همچنین قرار است در روزهای ۱۲ و ۱۳ ماه مه در شهر وین اتریش در اجلاس اتحادیه اروپا و آمریکای لاتین شرکت کند. چاوس متعاقب آن به لندن می رود. سفر چاوس به لندن به دعوت نمایندگان مجلس و روشنفکران انگلیس صورت می گیرد. سفر چاوس با عزیمت به آفریقا و دیدار از لیبی، الجزایر و سپس آمریکای لاتین و بولیوی ادامه می یابد.

تاثیر خشونت بر انتخابات کلمبیا

فارس: افزایش خشونت ها در کلمبیا فضای انتخاباتی این کشور را در فاصله سه هفته مانده تا رای گیری تحت تاثیر قرار داده است. به گزارش آژانس بولیواری، اقدامات خشونت بار به ویژه علیه خانواده و وابستگان مقامات کلمبیایی نگرانی ها در این کشور را افزایش داده است. در چند روز گذشته نیروهای مسلح غیرقانونی فعال در کلمبیا خواهر سزار گاویریا رئیس جمهور سابق این کشور را به قتل رسانده و یکی از بستگان سفیر این کشور در آمریکا را نیز ربوده اند. اوراسیو سرپا رئیس جمهور سابق کلمبیا و از کاندیداهای ریاست جمهوری اعلام کرد به دلیل ترس از حوادث خشونت بار خانواده خود را به خارج از کشور خواهد فرستاد. آلوارو اوریبه رئیس جمهور کلمبیا گفت: هدف عاملان اقدامات خشونت بار ضربه زدن به روند انتخابات و ایجاد جو وحشت در میان مردم برای جلوگیری از حضور آنها در پای صندوق های رای است اما دولت امکان حضور آزادانه شهروندان کلمبیایی در حوزه های رای گیری را در روز ۲۸ مه تضمین می کند.